

ادامه مطلب گفتگو با هاشمیان... از صفحه ۱۴

قدیم برای تیم ملی کار کنم. آقای هاشمیان، از سرگرمی هایتان بگوئید. کلاً اوقات تفریح خود را وقتی تمرین ندارید، چطور می گذرانید؟. خب، بیشتر کارما این است که ما هر روز تمرین داریم. معمولاً در هفته هر روز تمرین داریم بجز یک روز. کنار تمرین هم فیزیوتراپی مخصوص داریم. بعد یک دکتر مخصوص برای کمرم می روم و بیشتر وقتم را اینطوری می گذرانم. در کنار آن، سایت های اینترنتی می خوانم، کتاب می خوانم، یک مقدار زبان یاد می گیرم، با دوستانم دیدار می کنم و همه روزها را اینطوری می گذرانم. چه نوع کتاب ها و فیلم هایی را دوست دارید؟. فیلم های تخیلی که اصلاً دوست ندارم. بیشتر فیلم های تاریخی و فیلم هایی که بیوگرافی اشخاص باشد را خیلی علاقه دارم. کتاب های تاریخی را هم خیلی دوست دارم. کتاب های روانشناسی را دوست دارم و کتاب های فلسفی. چه نوع موزیکی را دوست دارید؟.

بیشتر من خود موزیک را دوست دارم، تا خواننده های آنها را. به خاطر این، روی خواننده خاصی تمرکز ندارم. موزیک را بیشتر آهنگ اش را دوست دارم تا خواننده هایش را.

بیشتر موزیک ایرانی گوش می کنید یا خارجی؟. فرقی نمی کند، ولی ترجیح می دهم موزیک ایرانی گوش کنم.

یک سوال خصوصی هم از شما بپرسم. تا حالا ازدواج نکردید، آیا هنوز هوسر مورد علاقه تان را پیدا نکردید یا کلاً اصلاً اهل ازدواج نیستید یا فکر می کنید هنوز زود است؟

اهل ازدواج که بالاخره هرکسی یک روزی ازدواج می کند. اما خب، به نظرم اول ازدواج کردن باید با آشنایی باشد. با شناخت دو طرف از همدیگر باشد و بعد ازدواج کردن. به نظرم ازدواجی که با آشنایی سریع شروع می شود و بدون شناخت از اخلاق یکدیگر، معمولاً به مشکل می خورد. ممکن است که یک زن آلمانی بگیرد؟.

تخیر. من صددرصد اگر ازدواج کنم با یک خانم ایرانی ازدواج می کنم. به خاطر اینکه فرهنگ و اخلاق و ریشه ما یکی باید باشد. خب، این امکان وجود دارد که کسی بتواند با یک آلمانی ازدواج کند، ولی من احساس می کنم که برای خودم یک زن ایرانی بگیرم. کلاً شخصیت خودتان را چطور توصیف می کنید؟. منظور، خصوصیات ویژه ای است که در شما وجود دارد را چطور می ببینید؟.

من نمی توانم راجع به خودم چنین چیزی بگویم، باید دیگران که می دانند بگویند. البته به کار خیلی اهمیت می دهم، وقتی یک هدفی را در نظر می گیرم، حتماً پشتکار دارم و می خواهم به آن هدف برسم.

برنامه شما برای سال آینده چیست؟ آیا در هانوفر می مانید؟. به احتمال زیاد در هانوفر نمی مانم ولی دوست دارم در فوتبال آلمان همچنان بازی کنم و دوست دارم چندین سال آینده فوتبالم را در سطح بالای فوتبال آلمان بازی کنم و به تجربیاتم اضافه کنم.

آیا فکر می کنید تیم ملی با علی دایی، تیم ملی موفق خواهد بود؟. خب، تیم ایران همیشه جزو تیم های اول و تیم های مطرح آسیا بوده و امیدوارم که اینبار هم بتواند به جام جهانی صعود کند و من فکر می کنم که این کار انجام می شود. علی دایی هم بازیکن با تجربه ای بوده و افتخارات زیادی بدست آورده و به نظر من نام و تجربه او می تواند در شرایط فعلی به تیم ملی کمک کند. اما به شرطی که بگذارند و حاشیه درست نکنند.

بازیکن ها را هم اگر ببینید، بیشتر گلزنان بوندس لیگا اکثراً در این چندین سال گذشته از تیم بوخوم آمدند. من آنجا احساس خوبی داشتم، راحت تر بازی می کردم، ولی در تیم بایرن مونیخ هم بودم. همین که توانستم به تیم بایرن مونیخ بروم به خصوص با وجود بازیکن های آلمانی و رقابت سختی که اینجا وجود دارد، برای من یک نقطه خوبی بود. تجربه زیادی در آنجا پیدا کردم، گل زدم. تعویض مربی یک مقدار در کارم تأثیر گذاشته است. خب ایشان بیشتر به بازیکنانی که خودش آورده، شانس می دهد ولی به امید خدا برای سال دیگر برنامه دیگری دارم. بهترین خاطره شما از دوران ورزشی تان چیست؟. آن لحظه ای که برای شما فراموش نشدنی است.

آن لحظه که توانستیم با ایران به جام جهانی صعود کردیم، لحظه خیلی خوبی بود و همچنین زمانی که توانستیم با تیم بوخوم به یوفا کاپ (جام اتحادیه فوتبال اروپا) بریم، آن هم برای من لحظه خیلی خوبی بود.

توجه کردم که شما یک وب سایت خیلی خوبی هم دارید. چطور شد که به فکر وب سایت افتادید؟ خودتان آن را تنظیم می کنید؟

تخیر، من خودم آن را تنظیم نمی کنم. وب سایت من حدود چهارسال پیش به زبان آلمانی بود و هم به صورت فارسی خبرها مرتب جدید می شدند. اما متأسفانه یک مشکلاتی بوجود آمد که فعلاً تبدیل به فارسی شده و اینکه شما می گوئید، خوب است؛ نظر لطف شما است ولی من راضی نیستم. ولی داریم سعی می کنیم که این را به سه تا زبان بکنیم. من خودم در آن نقشی ندارم. یکی هست که سایت را می سازد و یکی هم هست که خبرها را در آن وارد می کند و بزودی این سایت قوی تر خواهد شد. فکر کنم ظرف سه تا چهار ماه آینده.

چطور شد که تمایل پیدا کردید برای ساخت یک وب سایت؟. خب به چند دلیل این کار را کردم. اول که دیدم روزنامه های ایران، بعضی مواقع خبرهایی که از بازیکنان ایران می نویسند، حقیقت ندارد و مصاحبه هایی که می نویسند با بازیکن ها انجام نمی دهند. تصمیم گرفتم که سایتی درست کنم و اگر چیزی می خواهم بگویم، خودم در سایت بگذارم که هیچ تغییری در آن داده نشود. از طرف دیگر ایرانی های زیادی که اینجا بزرگ شدند و یا در آتریش بودند و فارسی بلد نبودند، دوست داشتیم که به زبان آلمانی هم آن را راه بیندازیم که بتوانند خبرهای ایران را بصورت آلمانی بخوانند و پیگیری کنند. که متأسفانه در زمینه آلمانی آن یک مشکلاتی بوجود آمد و ما انشاءالله آن را راه می اندازیم.

شما چند مدت از تیم ملی و فدراسیون کناره گیری کرده بودید. الان چطور، آیا قصد دارید که تیم ملی را همراهی کنید یا خیر؟.

خب، قدیم یک مشکلاتی با فدراسیون پیش آمد و یک مشکلاتی برای من بوجود آمد که من برای تیم ملی نیامدم. تیم ملی ایران را دوست دارم ولی آن زمان آدم هایی در تیم ملی بودند و کنار تیم ملی بودند که من نمی توانستم با آنها کار کنم. اما شرایطی بوجود آمد که دوباره برگشتم. الان هم مشکلی نیست و در دور دوم اگر به تیم ملی دعوت شوم، حتماً کنار تیم ملی خواهم بود اما الان بیشتر تمرکز روی باشگاهم است و همچنین بعد از پنج سال که مدام بازی کردم و هیچ استراحت جسمی و فکری در این مدت نداشتم، می خواهم در این چند هفته استراحت جسمی فکری بکنم و بتوانم که با یک روحیه خوب، فصل جدید را شروع کنم و اگر به تیم ملی دعوت شدم بتوانم مفید تر از



قلمی شیوا نوشته شده؛ نه تنها مشحون از وقایع مهم تاریخی است؛ بلکه چون بسیاری از مطالب را بی پرده و عریان بیان می کند؛ می تواند برای مردان سیاسی ما سر مشقی باشد تا حوادث و رویدادهای مملکت را؛ آنگونه که بوده است به رشته نگارش در آورند. سبک و شیوه خاص هدایت در نگارش این کتاب؛ آن است که چون پدرش بنیانگذار تلگرافخانه در ایران بوده است؛ مطالب را در نهایت ایجاز و با فصاحت کامل و بصورتی جذاب و دلپذیر بیان کرده است. مهدیقلی خان هدایت؛ در بخشی از این کتاب؛ وقتی که به تشریح عزاداری و تعزیه خوانی در تکیه دولت می پردازد؛ چنین می نویسد: ... تکیه اطراف سکو از زنها پر میشد. قریب شش هزار نفر. مردها راه نمی یافتند. گاهی زد و خوردی هم بین زنها واقع میشد و لنگه کفش در کار میآمد. در موقع روضه خوانی؛ کسی که قادر بود جمعیت را از صدا بیندازد؛ سید ابوطالب صدر الذاکرین بود. اولاً صدایی داشت که تکیه را پر میکرد. و دیگران آواز خوش داشتند و خلق الله را ساکت نمی توانستند کرد. سید یعنی آقای صدر الذاکرین (جن هم میگرفت و پیش زنها احترامی داشت. منتظم الحکما صلیح؛ از دوستان من؛ حکایت کرد که روزی به اتفاق ظهیر الدوله مرشد؛ به دیدن سید رفتیم. وارد شدیم. نشستیم. ابتدا اعتنا و خوش باشی نکرد. متوجه زنی بود که آمده بود آقا جن اش را بگیرند!! چند نوبت دست در سینه آن زن کرد و گفت: جن تو خیلی حرامزاده است!. در میروید. و مستمر تجدید میکرد (یعنی دستش را توی سینه زن میکرد). تا آخر جن را از بغل آن زن گرفت در شیشه ای کرد. درش را محکم بست. آن زن که پای درگاه حیاط ایستاده بود؛ یک اشرفی روی آستانه گذارد و رفت. آنگاه؛ آقا رو به ما کرد. برخاست. تواضع کرد. خادمی را خواند و سفارش شربت و شیرینی داد. ظهیرالدوله گفت: این دیگر چه بازی است؟؟ گفت: این مردم جن دارند، بعضی ها را شما میگیرید؛ بعضی ها را من. پس بگذارم همه جن ها را شما بگیرید؟؟ نقل از: خاطرات و خطرات، انتشارات زوار.

با خواندن این مطلب؛ این پرسش برام پیش آمد که آیا این جن ها دست از سر مردم ما برداشته اند یا اینکه حضرات آیات عظام و حجج اسلام همچنان سرگرم جن گیری هستند؟؟

کمی بخندیم...

یک آقایی رفته بود ماه عسل. وقتی از ماه عسل برگشت؛ ازش پرسیدند: خوش گذشت؟؟ گفت: آره؛ واقعاً خوش گذشت. پرسیدند: پس چرا خانم ات گریه میکنه؟؟ گفت: آخه خانم ام را با خودم نبرده بودم!!

* * *

از آقای بوش؛ ولی فقیه کره زمین؛ پرسیدند: شما از کجا مطمئن بودید که مرحوم صدام حسین سلاحهای کشتار جمعی دارد؟؟ گفت: آخه رسیدش پیش ما بود!!

رقابت به سبک ایرانی ...

نزدیکی های خانه مان؛ یک آقای ایرانی؛ یک مغازه میوه فروشی باز کرده است (بقول یکی از دوستان لایذ نتوانسته یک تلویزیون ایرانی راه بیندازد آمده است میوه فروش شده است!!)

کنار مغازه این آقا؛ باغستان و مزرعه بزرگی است که صاحبش یک آقای هندی است. این آقای هندی -راج-؛ زمستان و بهار پاییز و تابستان؛ از کله سحر تا بوق سگ توی مزرعه اش کار میکند و هلو و زرد آلو و شفتالو تولید میکند. تابستان که میشود این آقای هندی؛ یک چادر بزرگ توی مزرعه اش؛ کنار شاهراه شماره هشتاد برپا میکند و یکی دو ماهی میوه هایش را آنجا میفروشد.

آقای راج رفیق من است؛ وقتی با آدم دست میدهد از بسکه دستانش پینه بسته؛ انگار یک قلوه سنگ را توی مشت آدم گذاشته است. تابستان ها؛ آقای راج؛ از ما بسته و بادام میخرد و آنها را به قیمت گران تری به مسافران میفروشد، ما هم از او هلو و شفتالو می خریم. بینی و بین الله، هلو های آقای راج شیرین ترین و خوشمزه ترین هلو های جهان است. من و آقای راج با هم داد و ستد می کنیم. هر سال چند هزار دلاری من از او میوه میخرم و او هم چند صد دلاری پسته و بادام از ما میخرد. گاهگداری هم من به مزرعه اش میروم و با هم زیر درختان هلو و گردو قدم میزنیم و درد دل میکنیم... آقای راج؛ هیچ شباهتی به هندی ها ندارد. میانه چندان هم با هندی ها ندارد. اخلاق و رفتارش هم با جماعت هندی مثقالی هفت صنار تفاوت دارد. آقای راج؛ گشاده دل و گشاده دست است. پریشب که داشتم از بزرگراه شماره هشتاد میگذشتم؛ متوجه شدم که دیوار بلندی جلوی چادر آقای راج کشیده اند؛ با خودم گفتم؛ یعنی چه؟؟ چرا اینجا دیوار کشیده اند؟؟ صبح که شد آقای راج بمن زنگ زد و گفت: فلائی! می توانی یک توک پا به مزرعه ما بیایی؟؟ من هم راه افتادم و رفته به مزرعه اش دیگر از توی بزرگراه چادرش را نمیشد دید. وقتی خودم را به آنجا رساندم دیدم دو تا تریلر غول پیکر جلوی چادر آقای راج پارک شده اند. گفتم؛ راج؟؟ چرا اینجا دیوار کشیدی؟؟ این تریلرها را چرا اینجا گذاشته ای؟؟ گفت: من نگذاشتم. این هموطن جنابعالی است که ده - بیست هزار دلار خرج کرده و این دو تا تریلر را خریده و اینجا گذاشته تا ما را از نان خوردن بیندازد!! نگاهی به تریلرها و نگاهی هم به آقای راج می اندازم و در آن لحظه از هر چه هموطن است بدم میآید.

مردم جن دارند!!!!...

داشتم کتاب "خاطرات و خطرات" نوشته حاج مهدیقلی هدایت (مخبر السلطنه) را می خواندم. میدانید که این کتاب؛ یادداشت های مردی است که در دوران سلطنت شش پادشاه - یعنی ناصرالدین شاه؛ مظفرالدین شاه؛ محمد علیشاه؛ احمد شاه؛ رضا شاه؛ و محمد رضا شاه پهلوی، در کانون سیاست ایران قرار داشت و پست ها و مشاغل مهمی؛ از جمله نخست وزیری را؛ بر عهده داشت. کتاب "خاطرات و خطرات" که با

Rosie McCann's Irish Pub & Restaurant

رستوران رُزی مک کنز در قلب «سَنَتانا رو»

محلی ایده آل برای صرف لذیذترین غذاها با مناسبترین نرخها

Rosie McCann's
Irish Pub & Restaurant"Ceàd Mìle Fàilte"
100,000 WelcomesCheck out
our lunch
specials!

Sat. & Sun. Brunch

رستوران «رُزی مک کنز»
در دو شعبه سن حوزه و سانتاکروز

(408) 247-1706

355 Santana Row #1060

San Jose, CA 95128

Monday - Thursday 11:00am to Midnight

Friday & Saturday 11:00 to 2:00am

Sunday 10:00am to Midnight



جشن ها و مراسم خود را در سالن مجلل «رُزی مک کنز» برگزار کنید.

بیل کلینتون پرزیدنت سابق آمریکا برای صرف غذا رستوران «رُزی مک کنز» را انتخاب نمود شما چرا نه!